

دستور است قضای — نفی — رعد از ریح نفی — میرا رفته رستاه

صادق نسبه، ردی (ضام) خواسته (مردی)

فاحی ↓
یا کد کدیم

عدا ریح نفی تو عا رستاه صادقه نسبه، ردی (ضام) خواسته

در کفست حور
و هم صین عدم

میر چایانی استار

→ { اخطاب موارد ۲۸ و ۲۹ }
و عدم ابراهیم و نه البری

↓
این اول طرف ۲۰ از ریحانی
اعده کفی در مردانندی کور

نکته: اگر نام از حساب رستاه، مردان هواه شکی نیار است — با اکثر
حکمت ریحانی صبر می کند — اگر بگویی نه نه هم
اصطلاح ریح نفی / اگر بگویی نه با استقامت حکمت خفام — اگر در ده

↓

رأى كذب و فكر فواسه رانغن كن

↓

حرار رد دعوى بدوى اصرارى كنه

معافيه صحت بيارل نواع

بعد از نكس راسواست كذب و تصور و نواع اكن
به كذب و تصور و نواع صحت و نواع بيارل
بعد از نكس راسواست رضاي و نواع اكن به
خجاء اولاده صحت و نواع بيارل

نکته ۲. در روبرو هست

① برای رضای خوانه محبت تقدم و تسهولت
رضای محبت ۲ روزه از نگاران ۶ ماه
برای سقیم جراح

② برای رضای خوانه محبت بسیار اول
محبت ۲ روزه

آریفتی رضای طوعی با رعایت در طوعی.

(اصل) — رأی طعی (در طوعی محبت تقدم و تسهولت) — میل لوار

کدام به — می — به گسی و ضرر است از کدام ۲ روزه و لودنی که سبیل رضای
تأسی (فدی لود و اوجادی سر)
غیر می — محبت تأسی رضای طوعی لوار
اصل برادر است

یک سری حکام غرضی هستند تا کفای شوند ابرای شوبه

یہی صحتی — یہ کائنات ہی کہہ

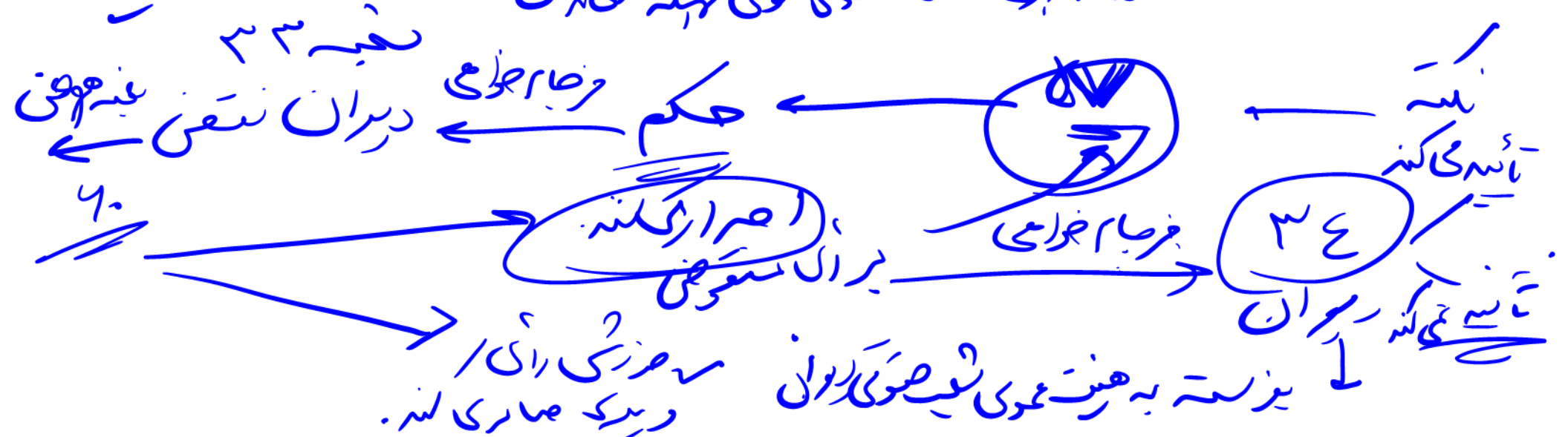
[illegible]

۱- انتص کتبات ^{ما یقین نوار بقی} ^{معنی می کند که} بر
 حمان غبه صادر شده برای وضو است (موقوف)

۲- عدم صلعت - طرح صلعت دار

۳- بار سوار بر تنف کنه - غبه هم و غنی سکر
 دینی که رسی در تپ غبه ندانسته - نوز سکرین السطافه
 رتبه

غبه دهری رگما، عوی صوی بهینه می ندان



اکثریت — رأی رتائیه می کند
نقص — رأی رتائیه نمی کند
کمی استدل

این نجوه سوم صحیح است
طالع به بتی که استلال
حیث بموجب شکی است
رأی مستحق می آید که

را که این نجوه سطر است درین مثال اتم الص
برضا رأی و صد و دویست و این رأی امراری
برای همه محاکم خواهد بود

نقص و ارجاع — رأی زحام خواهد بود رأی نقص می کند اما برای کسی که به حق
ارجاع نمی دهد — کسی که کمتر میزدان خواهد بود یا ضایع که خواهد بود رأی مستحق

اگر مکرر رانندگی کند برای رسیدن به رص به رص ارسال می کند :

① حرار بدو توسط لیسها، کدیر تعارضها پدید می آید، سپس ممکن است برای رسیدن ماهوی می شود
خوردن کدیر خطر

☆ استر داد را بفراست رعای اصلی

الف ← ج → هـ
 (الف) ← (ج) → (هـ)
 (الف) ← (ج) → (هـ)
 (الف) ← (ج) → (هـ)

۱) اگر ضرورتی در راه که در مسکن است یعنی آنکه آنجا باشد
 و نه در مسکنی که در راه است — در صورتی که در
 مسکنی که در راه است
 ۲) اگر در مسکن است
 در این صورت دعوی آنکه در مسکن است
 و آنکه در مسکن است

